

Philology and the Philological Tradition in German-Speaking Orientalism (The Islamic Period)

Azadeh Sharifi¹ & Alireza Hajian Nejad²

(115-137)

Philology means the study of culture through language and attention to the linguistic nature of culture. Philology has been a major part of European Orientalism since the 18th century. Attention to Eastern languages began with biblical studies, with the advent of philology gradually separating its path from theology and becoming a way of understanding Eastern languages and texts. The need to learn Arabic, Persian and other Eastern languages led to the establishment of schools in Europe. It started in France but continued in Germany. In this article, after a brief overview of Orientalism and expressing the turning points of Iranian studies in Germany, the academic tradition of philology is explained in detail. Then, the importance of the philological method in the two traditions of German Orientalism (romantic and philological) is illustrated. The Romantic tradition relies more on the translation of Oriental texts and uses philology as a means of improving the quality of translation. The philological tradition seeks the historical reconstruction of text and language, and follows a neat trajectory. The importance of the philological method is attention to the text and its context. Classical philology, with its teaching of Oriental languages and manuscripts, has provided rich sources, from dictionaries to catalogs and corrected texts. In this tradition, the analysis of the Quran and the reconstruction of its context play a pivotal role. The importance of the philological tradition in the study of the sacred text is the abandonment of the concept of sanctity, which makes it possible to research the context and details of the text. This article deals with the genealogy of German philologists and the classification of their services at the levels of translation, cataloging, and proofreading of Persian and Arabic texts, and shows its evolution from the first generation to the golden age in the twentieth century. The focus of the article is on correcting mystical and Islamic texts and the projects of German-speaking orientalists in this field.

Keywords: Romantic tradition, Context, Manuscript, Catalog, Bible.

Received: May, 18, 2020; Accepted: September, 13, 2020

 10.22059/jis.2020.303087.853
Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601
<https://jis.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: Azadehsh194@gmail.com
Ph.D Candidate in Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

فیلولوژی و سنت فیلولوژیک در شرق‌شناسی آلمانی‌زبان (دوره اسلامی)

آزاده شریفی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

علیرضا حاجیان نژاد

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۳

علمی - پژوهشی

چکیده

فیلولوژی به معنای مطالعه فرهنگ از خلال زبان و توجه به خصلت زبانی فرهنگ است. روش فیلولوژی از قرن هجدهم بخش عمده‌ای از شرق‌شناسی اروپایی را در برمی‌گیرد. توجه به زبان‌های شرقی از مطالعات کتاب مقدس آغاز شد، فیلولوژی به تدریج مسیر خود را از الهیات جدا کرد و به روشی برای فهم زبان و متون شرقی تبدیل شد. نیاز به یادگیری عربی (و سایر زبان‌های شرقی) تأسیس مدارس را در اروپا موجب شد نخست در فرانسه و سپس در آلمان، آلمانی‌زبان‌ها برخلاف همکاران اروپایی خود رویکرد استعماری و سیاسی به مشرق زمین نداشتند و وجه تمایز آنها همین تکیه بر روش فیلولوژیک است. در این مقاله، پس از گذری کوتاه بر شرق‌شناسی و بیان نقاط عطف ایران‌شناسی در آلمان، سنت دانشگاهی فیلولوژی تشریح شده است. سپس اهمیت روش فیلولوژی در دو سنت مهم شرق‌شناسی آلمان (رمانتیک و فیلولوژیک) بازنموده شده است. سنت رمانتیک بیشتر بر ترجمه متون شرقی تکیه دارد و فیلولوژی را به عنوان ابزاری برای بهبود کیفیت ترجمه می‌خواهد. سنت فیلولوژیک در پی بازسازی تاریخی متن و زبان است و خط سیر منظمی را دنبال می‌کند. اهمیت روش فیلولوژی متن‌مداری و توجه به بافت متن است. فیلولوژی کلاسیک منابعی غنی از فرهنگ لغات تا فهرست‌های نسخ و تصحیح‌های دقیق فراهم آورده است. در این سنت هم تحلیل کتاب مقدس مسلمانان و بازسازی بافت آن نقش محوری داشته است. اهمیت سنت فیلولوژیک در بررسی متن مقدس کنار گذاشتن مفهوم تقدس است که امکان تحقیق در بافت و جزئیات متن و نیز پرسش از گوینده آن را فراهم می‌کند. این مقاله به تبارشناسی فیلولوگ‌های آلمانی و رده‌بندی خدمات ایشان در سطوح ترجمه، فهرست‌نویسی و تصحیح متون فارسی (و عربی) می‌پردازد و روند تکامل آن را از نسل اول شاگردان دوساسی (فرایتاگ، فلوگل و فلیشر) تا دوره طلایی شرق‌شناسی آلمان در قرن بیستم (ریتر و مایر) نشان می‌دهد. تمرکز مقاله بر تصحیح متون عرفانی و اسلامی و اقدامات شرق‌شناسان آلمانی‌زبان در این حوزه است.

واژه‌های کلیدی: سنت رمانتیک، بافت، نسخه خطی، فهرست، کتاب مقدس.

مقدمه

۱. نگاهی به تاریخ و روند تطور شرق‌شناسی (با تکیه بر آلمان)

دایرةالمعارف بریتانیکا شرق‌شناسی را چنین تعریف می‌کند: «شرق‌شناسی رشته علمی غربی در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ است که مطالعه زبان‌ها، ادبیات، ادیان، مکاتب فلسفی، تاریخ، هنر و قوانین جوامع شرقی، به ویژه انواع باستانی آن را، در برمی‌گیرد».^(۱) در

اواخر قرن بیستم، در جوامع آلمانی‌زبان شرق‌شناس کسی بود که به مطالعه زبان‌های غیراروپایی، به خصوص زبان‌های آسیایی و شمال آفریقا اشتغال داشت (Fragner, 1987: 56). آغاز شرق‌شناسی را به قرن ۱۲ م. نسبت می‌دهند؛ هنگامی که قرآن برای نخستین بار به زبان لاتین ترجمه شد و کسانی به آموختن و آموزاندن زبان‌های شرقی اهتمام ورزیدند. کشیش اسپانیایی، پتروس فینیراییلیس،^(۱) دستور ترجمه قرآن به لاتین را صادر کرد. ترجمه پراشتباهی که به امر او و به دست روبرت کتونی^(۲) و با همراهی هرمانوس دالماتا^۱ انجام شد با مطالبی درباره زندگی پیامبر (ص) و ردیه‌هایی بر اسلام در مجموعه‌ای به نام *طلیطله*^۲ منتشر شد. این مجموعه شامل ترجمه‌ای از قرآن به زبان لاتین بود که تا قرن ۱۷ م. در اروپا مورد مطالعه و مراجعه بود (Fück, 1955: 4-6; Costigliolo, 2017: 49-52). در ۱۱۴۳ م.، آلبرت کبیر^۳ نخستین آلمانی بود که زبان عربی را فراگرفت تا بتواند آثار ارسطو را با ترجمه عربی بخواند و به معاصرانش یاد دهد وی به خصوص در تعلیم توماس آکویناس^۴، عالم برجسته مسیحی، نقشی اساسی داشت (طریحی، ۲۰۱۵: ۲۰؛ العقیقی، ۲۰۰۶: ۱۱۷-۱۱۸)، البته پیش از او در سال ۱۶۱۶ م. قرآن به زبان آلمانی ترجمه شده بود (حشیشو، ۱۹۶۷: ۴۷). قرن ۱۲ تا ۱۴ م. دوره مواجهه غرب با شرق و آغاز مقابله با اسلام و مسلمانان در اروپاست. دولت عثمانی خطری جدی برای اروپا، به ویژه آلمان، به شمار می‌رفت و نخستین تصویری که اروپاییان از اسلام و قرآن داشتند به عنوان دین و کتاب ترکان عثمانی بود و حتی قرآن نخستین بار با عناوینی مانند قرآن ترک‌ها، انجیل ترک‌ها و ... به آلمانی ترجمه شد.

اثر عظیم بارتلمی هربلو،^۵ خاورشناس فرانسوی، با عنوان *کتابخانه شرقی*^۶ «نخستین اقدام برای نوشتن دایرةالمعارفی درباره اسلام دانسته شده است» (بنگرید به احمدوند و مؤمنی هزاهو، ۱۳۹۱: ۲۱۱-۲۱۵؛ ایروین، ۱۳۸۳: ۱۶) ایروین *کتابخانه شرقی* را آغاز کار شرق‌شناسی می‌داند (ایروین، ۱۳۸۳: ۱۶). گالان^۷ همکار اصلی هربلو بود و هنگامی که هربلو در ۱۶۹۵ م. درگذشت، گالان کار تکمیل *کتابخانه شرقی* را بر عهده گرفت و آن را در ۱۶۹۷ م. منتشر ساخت. ترجمه گالان از هزار و یکش

1. Hermannus Dalmata
2. Corpus Toletanum
3. Albert the Great (Albertus Magnus) (1193-1280)
4. Thomas Aquinas (1225-1274)
5. Barthelemy d'Herbelot (1625-1695)
6. Bibliothéque orientale
7. Antoine Gallands (1646-1715)

در دوازده جلد در فاصله سال‌های ۱۷۰۴ تا ۱۷۱۷ منتشر شد (Heidemann, 2007: 152).
 العقیقی، ۲۰۰۶: ۱۵۶). گالان در ترجمه مفصل خود از این اثر مشهور چندان هم وفادارانه عمل نکرده
 است. بی‌وفایی با متن اصلی و ترجمه آزاد میراثی است که گالان برای مترجمان اروپایی پس از
 خود برجای می‌گذارد (بنگرید به ساجدی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸؛ ایروین، ۱۳۸۳: ۱۷-۲۰). به نظر ایروین، «مطالعه
 و بررسی جدی هزار و یک‌شصت با توسعه شرق‌شناسی به عنوان یک نظام دانشگاهی مقارن بود» (؛
 ایروین، ۱۳۸۳: ۴۸). این ترجمه فرانسوی بر چهره‌های مشهوری در سراسر اروپا تأثیر می‌گذارد که از
 مهم‌ترین آن‌ها گوته است.

از نیمه قرن ۱۷ م، شرق‌شناسی به سوی علمی شدن گام برداشت. این علمی شدن نخست با
 دسته‌بندی موضوعی علوم مربوط به مشرق‌زمین صورت پذیرفت. سپس شرق‌شناسان آلمانی
 روشی برآمده از نقد تاریخی را برای بررسی تاریخ و تمدن اسلامی به کار بستند که هدف آن یافتن
 بنیادهای فکری و روش مخصوص برای برخورد با این منابع بود نه تحقیر و تضعیف شرق (طریحی،
 ۲۰۱۵: ۲۲).

هامر پورگشتال^۱، شرق‌شناس اتریشی، از نخستین مترجمان رسمی دربار وین بود. به سه
 زبان عربی، فارسی و ترکی تسلط داشت. به عنوان مترجم همراه لشکر ناپلئون به مصر و اسکندریه
 و ... سفر کرد و نسخ خطی ارزشمندی را با خود به وین برد. هامر مأموریت یافت تا فهرستی از
 نسخه‌های خطی و چاپی کتابخانه سلطنتی تهیه کند. این فهرست که به لاتین نوشته
 شده است حاوی اطلاعات ۵۵۰ نسخه خطی و ۱۶۲ اثر چاپی است (Galter, 2009: 462).
 در مجموعه آثار وی اشتباهاتی هم وجود دارد و در مجموع می‌توان گفت دقت و سلامت
 ترجمه قربانی سرعت و تنوع آن شده است (ساجدی، ۱۳۸۶: ۱۵۵؛ Galter, 2009: 458-4). ترجمه
 هامر از دیوان حافظ در ۱۸۱۲ م. منتشر شد. این ترجمه توجه گوته را به ادبیات فارسی
 خاصه حافظ جلب کرد تا آنکه حدود هفت سال بعد (۱۸۱۹ م.) *دیوان عربی- شرقی*^۲
 مشهور خود را به عنوان پاسخی شاعرانه به حافظ سرود (Heidemann, 2007: 154).
 هم‌زمان، هامر پورگشتال در وین کتاب *تاریخ هنر سخنوری ایران*^۳ را منتشر کرد. این
 کتاب نخستین تلاش برای تاریخ‌نگاری ادبیات بومی مشرق‌زمین است (Galter, 2009: 466).
 روکرت تحت تأثیر گوته و هامر به ادبیات مشرق زمین گروید. آموزش عربی، فارسی
 و ترکی را نزد پورگشتال آغاز و به عنوان مترجم شروع به کار کرد. وی با ترجمه ۴۴

1. Josef Freiherr von Hammer-Purgstall (1774- 1856)

2. WEST-ÖSTLICHER DIWAN

3. Geschichte der schönen Redekünste Persiens.

غزل مولانا (۱۸۲۱ م.) قالب غزل را در ادبیات آلمانی پایه‌گذاری کرد (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). روکرت در وین با فریدریش شلگل^۱ از پیشروان رمانتیسم آلمانی دیدار کرد (حدادی، ۱۳۸۹: ۴۰). در ۱۸۸۸ م. بخش اعظم قرآن را به آلمانی روان و مسجع ترجمه کرد (درخشان مقدم و نارنجی، ۱۳۸۸: ۷۸-۸۲؛ العلی حسینات، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۵).

نخستین آلمانی که سفرنامه‌ای درباره ایران نوشت هانس شیلتبرگر^۲ نام داشت. وی پس از سفر به شرق و اسارتی سیزده ساله در عثمانی در ۱۴۲۷ م. به آلمان بازگشت و سفرنامه‌ای نوشت که جز فضل تقدم مزیت دیگری ندارد (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۶؛ همچنین بنگرید به فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۳۷۶). آشنایی آلمانی زبان‌ها با ادبیات کلاسیک فارسی به ترجمه آدام اولتاریوس^۳ از گلستان و بوستان سعدی بازمی‌گردد (۱۶۵۴ م.) آدام اولتاریوس نخستین آلمانی بود که در ۱۶۳۵ م. در رأس هیئتی از راه مسکو به ایران سفر کرد. (Behzad, 1970: 19-20) وی پس از بازگشت به آلمان یادداشت‌های سفر خود را در ۱۶۴۷ م. منتشر کرد که با استقبال خوبی مواجه شد و در ۱۶۵۶ به چاپ دوم رسید (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در نیمه دوم قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم، مطالعات مربوط به ایران در اروپا با سه واقع سرنوشت‌ساز مستحکم گردید:

۱- دانش نویافته/وستا یعنی کتاب مقدس زرتشتیان (۱۷۷۱ به دست آنتیل دوپرون)^۴
دوپرون از خانواده‌ای متوسط در فرانسه برخاسته بود، به دلیل غلبه کلیسا آموختن زبان‌های باستانی به خصوص عبری در فرانسه ممکن نبود برای همین دوپرون به هلند رفت (رجب‌نیا، ۱۳۵۱: ۴). سرانجام به عنوان سرباز کمپانی هند شرقی به هند رفت و آنجا با مشقت بسیار توانست فارسی بیاموزد و نسخه‌هایی از اوستا و دیگر متون زرتشتی گردآورد. «تخستین موفقیت بزرگ برای آنکتیل در آلمان روی داد و اسطوره‌شناس و زبان‌شناس بزرگ این کشور، یوهان فریدریش کلویگر^۵، کتاب او را با حواشی فراوان و ترجمه منتشر کرد؛ بنابراین، اولین شاخه خاورشناسی فرانسه و اروپا ایران‌شناسی بود و اولین ایران‌شناس رسمی هم آنکتیل بود» (ساجدی، ۱۳۹۴: ۶۳؛ ارانسکی، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۷؛ نیز بنگرید به برون، ۱۳۳۵: ۷۰-۷۵).

۲- رمزگشایی و انتشار نخستین کتیبه‌های ساسانی (۱۷۹۳ به دست سیلوستر دوساسی)^۶

1. Friedrich von Schlegel (1772-1829)
2. Hans Schiltberger (1381-1440)
3. Adam Olearius (1599- 1671)
4. Anquetil – Duperron(1731-1805)
5. Johann- Friedrich Kleuker (1749-1827)
6. Silvestre de Sacy (1758- 1838)

۳- رمزگشایی خطوط کهن میخی (۱۸۰۲ به پیشگامی جرج فریدریش گروتنفند^۱) (بنگرید به ارنسکی، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۷؛ Galter, 2009: 462؛ برون، ۱۳۳۵: ۹۳-۹۸)

اتفاق اخیر که در دانشگاه گوتینگن آلمان صورت گرفت، آغاز دوره طلایی ایران‌شناسی در آلمان است و از همان ابتدا پیوندی جدایی‌ناپذیر میان مطالعات زبان‌های ایرانی با هندشناسی، مطالعات هند و اروپایی و زبان‌شناسی تطبیقی را رقم می‌زند (Fragner, 1987: 5). دوره طلایی شرق‌شناسی آلمان از نیمه قرن نوزدهم و با تأسیس «انجمن شرق‌شناسی آلمانی»^۲ آغاز می‌شود. البته بخش عظیمی از این فعالیت‌ها بر شناخت تاریخ و زبان‌های ایران پیش از اسلام تمرکز داشت. از آن جمله تلاش‌های ارنست هرتسفلد^۳ در قلمروی دجله و فرات و به خصوص حفاری‌های تخت جمشید.

دغدغه اصلی آلمانی‌زبان‌ها در مواجهه با ایران جستجوی ریشه‌های مشترک اقوام ژرمن با مردمان شرق و شکل‌دادن به مفهوم «آریایی» است. ناسیونالیست‌های آلمانی مطالعات ایرانی را به عنوان بخشی از پروژه فکری خود برای ریشه‌های آریایی حمایت می‌کردند. این حمایت از سویی موجب شد تا زمینه مناسبی برای مطالعات زبانی و لغوی فراهم شود و از سوی دیگر مطالعات مربوط به ادبیات و ایران اسلامی را تا مدتی به حاشیه راند (Ibid:54-56). موقعیت ایران در شرق‌شناسی آلمان نیز موقعیتی دوگانه است: از سویی ادامه فرهنگی سرزمین هند و دارای تمدن و زبانی مشترک با آن است و از سویی جزوی از جهان اسلام است.

در دوره فیلولوژی، بحث‌های بسیاری جریان داشت که آیا زبان فارسی ریشه هندی دارد یا عربی. تا آنکه فرانتس بوپ^۴ قاطعانه ثابت کرد که زبان فارسی با زبان‌های هندی و اروپایی قرابت بیشتری دارد تا زبان سامی‌تبار عربی. از پایان قرن بیستم، شکافی روش‌شناختی در مطالعات مربوط به تاریخ و ادبیات ایران مشاهده می‌شود. فیلولوگ‌ها اگرچه اشتغال تمام وقت به عربی را کنار گذاشته و متوجه ترکی و فارسی شده بودند، اطلاعات تاریخی و ادبی لازم برای درک تفاوت‌های فارسی و ادبیات آن با زبان عربی را نداشتند؛ چراکه بخش وسیعی از این روش‌ها برآمده از علوم سیاسی، اجتماعی، انسان‌شناسی و اطلاعات تاریخی و جغرافیایی است. از طرف دیگر، اسلام‌شناسان یا

-
1. Silvestre de Sacy (1758- 1838)
 2. DMG (Deutsche Morgenländische Gesellschaft)
 3. Ernst Herzfeld
 4. Franz BoPage (1791-1867)

تاریخ‌پژوهانی که متوجه ایران و قلمرو فارسی‌زبان شدند از دانش زبانی کافی برای برخورد با متون و استخراج اطلاعات لازم از آنها برخوردار نبودند (Ibid:57).

۲. شکل‌گیری سنت فیلولوژیک

فیلولوژی یا فقه‌اللغه مرکب از دو واژه «فیلسوس» و «لوگوس» یونانی در لغت به معنای سخن دوستی یا دوست داشتن کلمات است. تعریف فیلولوژی از دیرباز در میانهٔ علاقه به ادبیات و علوم ادبی از سویی و علاقه به ساختار و تطور زبان در نوسان بوده است تا حدی که فرهنگ آکسفورد هر دو معنی را برای توضیح فیلولوژی ذکر کرده است (بنگرید به Ziolkowski, 1990: 5-6) در اصطلاح تخصصی، «فیلولوژی عبارت است از معنای صورت‌های زبانی با توجه به ارتباط نشانه‌ها با بافتی که در آن واقع شده‌اند» (Watkins, 1990: 24). ساده‌تر از آن، فیلولوژی به معنای مطالعهٔ یک فرهنگ از خلال آثار مکتوب آن است (ارانسکی، ۱۳۷۹: ۹). در یونان باستان، فیلولوژی و تاریخ نسبتی انکارناپذیر داشتند چراکه هر دو از فن شعر متولد شده بودند و همین «کلام مدار» بودن نسبت آن دو را با فلسفه روشن می‌کرد. در یونان و روم باستان و حتی در قرون وسطا، فیلولوژی از فروع فنون هفتگانه (مانند دستور زبان (گرامر) و بلاغت) به شمار می‌رفت.

جنبش مارتین لوتر^۱ نقش مهمی در شکل دادن به هویت فرهنگی آلمان و زبان آلمانی دارد. ترجمهٔ لوتر از انجیل به آلمانی فصل جدیدی در تاریخ این زبان گشود. این ترجمه هم به خاطر اصطلاحات مذهبی و حذف برخی آیات و هم به خاطر زبان ساده و اداری مبدأ ادبیات آلمانی دانسته شده است (Boyle, 2008: 5-7؛ 30-31). مارتین لوتر خواهان آن بود که ترجمهٔ عهدین در اختیار عموم مردم قرار گیرد (و نه فقط روحانیون کلیسا). همچنین لوتر مجوز ترجمهٔ قرآن را گرفت. این ترجمه‌ها سلسله‌جنبان مطالعات عبری-عربی گردید (بنگرید به هدیدی، ۱۳۸۳: ۲۷). در ربع آخر قرن هجدهم، الهیات مسیحی وارد مرحلهٔ جدیدی شد. متألهان پروتستان تلاش می‌کردند درکی تاریخی و فلسفی از کتاب مقدس پیدا کنند و در جستجوی منابع و سرچشمه‌های عهد عتیق به منابع سریانی، هندی و از همه مهم‌تر عربی رسیدند. واضح بود که برای اعمال روش فیلولوژی بر این منابع نخست باید زبان آن را فرامی‌گرفتند، سپس تصویری تاریخی از

1. Martin Luther(1483- 1546)

بافت متون یادشده به دست می‌آوردند (Mangold, 2004: 78؛ Heidmann, 2007: 146-147).

در همین زمان، رایسکه^۱ به فراگیری زبان عربی علاقه‌مند شد و نخستین کسی بود که کرسی زبان عربی و تمدن اسلامی را در دانشگاه لایپزیگ پایه‌گذاری کرد. رایسکه به مطالعات زبان و ادبیات عربی به عنوان دانشی مستقل نگریست و آن را از ابزاری برای تفسیر متون مقدس خارج نمود (هدیدی، ۱۳۸۳: ۳۷) رقابت دانشگاهی و تعصبات مسیحی مانع شد تا رایسکه در زمان حیاتش مورد احترام و توجه قرار گیرد. فوک او را «شهید زبان عربی» دانسته است (1955: 124). اهتمام رایسکه به شناساندن ادبیات عربی (به ویژه ادبیات جاهلی) در اروپا مورد توجه قرار گرفت و در فرانسه با سیلوستر دوساسی ادامه یافت (العقیقی، ۲۰۰۶: ۳۵۴-۳۵۵). در این مقطع، فیلولوژی تماماً در خدمت الهیات و متون دینی بود. عنوان «فیلولوگ» تا اواخر قرن هجدهم رواج داشت و بیشتر بر کشیشان و روحانیونی اطلاق می‌شد که به فراگیری و تدریس زبان‌های شرقی اشتغال داشتند (ساجدی، ۱۳۹۴: ۴۹). در اواخر قرن هجدهم، آگوست ولف^۲ و فون هومبالت^۳ به احیای مفهوم فیلولوژی پرداختند و آن را در «مطالعه دوران باستان» محصور ساختند (هورست مان، ۱۳۹۲: ۱۵۹). ولف «علم فیلولوژی را به دو بخش بنیادی شامل دستور، تأویل متن و نقد و اصلی، شامل جغرافی و تاریخ موضوعی دوره باستان تقسیم کرد» (هورست مان، ۱۳۹۲: ۱۵۹). هومبالت در ۱۸۰۷م. دانشگاه برلین را بنیان گذاشت و بر آن بود تا دوره باشکوهی از سنت رومی را رقم زند و معنایی جدید به تاریخ و فیلولوژی بخشد. از سوی دیگر، کشف زبان سانسکریت (۱۷۸۶ م.) سلسله‌جنبان تحولاتی بود که در نهایت به شکل‌گیری زبان‌شناسی تطبیقی منجر شد. در قرن بیستم، با ظهور زبان‌شناسی نوین فیلولوژی از کانون توجه خارج شد. با ظهور زبان‌شناسی همگانی از یکسو و پیدایی ادبیات مدرن و پست‌مدرن، فیلولوژی و مطالعات فرهنگ و زبان‌های کهن از رونق افتاد و حتی آماج حملات منتقدان مدرنیست و زبان‌شناسان گردید.

۳. جایگاه فیلولوژی در سنت رمانتیک

دو سنت اصلی در شرق‌شناسی آلمان قابل توجه است: سنت رمانتیک و سنت فیلولوژیک.^(۴) سنت رمانتیک بیشتر تحت تأثیر خصلت‌های معنوی و الهی شرق قرار دارد و نسلی از مترجمان و نویسندگان آلمانی‌زبان بر جای می‌گذارد که رهبر معنوی ایشان

1. Johann Jakob Reiske (1716- 1774)
2. Friedrich August Wolf (1759-1824)
3. Wilhelm .von Humboldt (1767-1835)

گوته و اندیشه محوری‌شان «ادبیات جهانی» است (درباره ادبیات جهانی بنگرید به: Haddadi & Parvan, 2018: 32; Strich, 1949: 5). آگوست ویلهلم شلگل^۱ فیلسوف و مقاله‌نویس مهم جنبش رمانتیک است. او در سال ۱۸۱۸ م. مجله کتابخانه هندی^۲ را راه انداخت و باب مطالعات سانسکریت را در آلمان گشود.

فریدریش شلگل در عین طلایه‌داری رمانتیسم، از روش‌ها و رویکرد فیلولوژیک و تاریخی هم بهره می‌برد تا مفهوم موردنظر خود را واضح بیان کند. ولک شیوه کاری فریدریش شلگل را مقتبس از فیلولوژی می‌داند و از او نقل می‌کند: «بدون کمک لغت‌شناسی نمی‌توان به مطالعه شعر یا فلسفه ناب پرداخت» در نظر او لغت‌شناسی به معنای عشق به واژه‌ها و توجه دقیق به متن و مطالعه و تفسیر است» (ولک، ۱۳۸۸: ۱۷). اهمیت شلگل در نقد ادبی توجه به همان چیزی است که بعدها «بافت» نامیده شد. از نظر شلگل، برای ارزیابی آثار ادبی و هنری باید پیش‌زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آن در نظر گرفته شود. با درک بافت تاریخی است که منتقد می‌تواند شکاف موجود میان رویکرد فلسفی و رویکرد تاریخی به متن را پر کند و تصویری یکپارچه از آن به دست دهد. «شلگل فیلولوژی را هنر می‌نامد، ولی معتقد است که این دسته از مطالعات - به‌ویژه فیلولوژی آلمانی - با پیوستن به مطالعات شرقی می‌تواند به علم مبدل شود» (هورست مان، ۱۳۹۲: ۱۶۱). رمانتیسم در تثبیت شرق‌شناسی به عنوان علم دانشگاهی و نیز گرایش آلمانی زبان‌ها به ترجمه متون شرقی تأثیر بسزایی داشت. اصلی‌ترین اهمیت سنت رمانتیک برای شرق‌شناسی روشن نگه‌داشتن چراغ ترجمه است (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

۴. سنت فیلولوژیک در شرق‌شناسی آلمان

شرق‌شناسی آلمانی در پایان قرن هجدهم شعار اصلی خود را «رهاندن استشرق از عوالم روحانی» قرار داده بود (الزینی، ۲۰۱۰: ۲۰) برخلاف رمانتیک‌ها که خصلت الهی و لاهوتی شرق را در بررسی متون لحاظ می‌کردند، فیلولوگ‌ها به تحلیل تاریخی، زبان‌شناختی و ریشه‌شناختی اعتقاد داشتند. فیلولوژی پربارترین شاخه جریان تاریخی در شرق‌شناسی آلمان است (السید، ۲۰۱۶: ۱۶-۱۸). در دهه سوم قرن نوزدهم، فیلولوژی به عنوان روشی شناخته‌شده و معتبر برای بررسی میراث یونانی و رومی به کار گرفته می‌شد.

1. August Wilhelm von Schlegel(1767-1845)

2. Indische Bibliothek

شرق‌شناسان هوادار فیلولوژی از این جریان‌ها و مکاتب الهام گرفتند و آن را در تحقیقات خود بر روی متون شرقی اعمال کردند. در ۱۸۳۹-۱۸۴۰، «دانشگاه ینا» شرق‌شناسی را به عنوان رشته‌ای فیلولوژیک و تاریخی در دانشکده فلسفه تأسیس کرد (Heidmann, 2007: 142). تأسیس نهادها و کرسی‌های دانشگاهی به این رشته اعتباری ویژه بخشید. نخستین اهمیت فیلولوژی این بود که مطالعات شرق‌شناسی را از الهیات جدا کرد و به دانشکده‌های فلسفه سپرد. از دیگر اتفاقات مهم قرن نوزدهم، تأسیس و توسعه کتابخانه‌ها و مراکز دانشگاهی بود. این کتابخانه‌ها فرصت‌های شغلی خوبی برای متخصصان فیلولوژی بودند و از سوی دیگر، پژوهشگران را از مراجعه به کتابخانه‌های مجهز پاریس و لندن و لیدن و ... بی‌نیاز می‌کردند. همچنین نسخه‌های خطی که در خود آلمان موجود بود به حدی رسیده بود که فهرست‌برداری و نگهداری آن‌ها سازوکار منظمی نیاز داشته باشد. گسترش کتابخانه‌ها باعث رونق زبان‌های عربی، فارسی و ترکی (در دوره سیطره سانسکریت) می‌شد، چراکه کتابداران برای فهرست‌برداری مخطوطات شرقی غالباً باید به این زبان‌ها تسلط می‌داشتند (Wokoeck, 2009: 132-133).

در اواخر قرن نوزدهم، مطالعات سانسکریت و زبان‌شناسی تطبیقی به دو شاخه منقسم شد: مطالعات هندواروپایی (زبان‌های آریایی) و مطالعات هند (در پیوند با مطالعات ایرانی).^۱ پس از بازگشایی DMG بعد از جنگ جهانی اول هر یک از این دو شاخه جریان مستقلی را شکل دادند و نشریه جداگانه‌ای منتشر کردند. *مجله مطالعات هندی و ایرانی* به سرپرستی ویلهلم گایگر^۲ و *مجله زبان‌های سامی و مطالعات مرتبط به سرپرستی لیتمان*.^۳ گایگر از بنیان‌گذاران «مکتب زبان‌شناسی و فقه اللغة ایرانی» است. گایگر اگرچه رویکردی فیلولوژیک داشت، به جنبه فرهنگی زبان اهمیت می‌داد و فیلولوژی را گسترده‌تر از پژوهش‌های تاریخی و زبانی می‌دانست. اثر مهم وی مجموعه‌ای دو جلدی با عنوان *درباره فیلولوژی ایرانی*^۴ است که با همراهی ارزست کوهن^۵ در دو جلد در اوایل قرن بیستم در استراسبورگ^۶ به چاپ رسید (بنگرید به حقانی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۴).

-
1. Zeitschrift für Indologie und Iranistik
 2. Wilhelm Geiger (1856-1943)
 3. Enno Littmann (1875-1958)
 4. GRUNDRISSE DER IRANISCHEN PHILOLOGIE
 5. Ernst Kuhn (1846-1920)
 6. Strasbourg

دوساسی با تأسیس مدرسه زبان‌های شرقی (۱۷۹۵) به شرق‌شناسی به عنوان نهادی دانشگاهی برای بررسی فیلولوژیک زبان‌های شرقی رسمیت بخشید و آخرین رشته‌های اتصال آن را با الهیات قطع کرد (Heidemann, 2007: 154). سیلوستر دوساسی در دوره ناپلئون می‌زیست و سمت‌های سیاسی و آموزشی بسیاری داشت. آلمانی نیست اما پدر و معلم بسیاری شرق‌شناسان آلمانی به شمار می‌رود. دوساسی به شاگردان خود آموخت نسخه‌های خطی [عربی و در درجه بعد فارسی را] را گردآوری و فهرست‌نویسی کنند و با تهیه فرهنگ‌های لغت و معجم‌های دقیق اسباب کار خود را فراهم نمایند. دوساسی حلقه اتصالی بود میان فیلولوژی کلاسیک و مطالعات تطبیقی زبان‌ها. زبان‌شناسی تطبیقی را فرانتس بوپ از شاگردان برگزیده دوساسی ادامه داد. رشد حقیقی سنت فیلولوژیک به دست شاگردان آلمانی دوساسی و در آلمان صورت پذیرفت. جست‌وجو در منابع خطی، دسته‌بندی و ترتیب و سپس تفسیر و ترجمه آنها میراث روش‌شناختی عظیمی است که دوساسی برای چندین نسل از شاگردان خود به یادگار گذاشت (بنگرید به عدالت‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲) شاگردان آلمانی‌زبان دوساسی عبارت بودند از: فرایتاگ^۱، فلیشر^۲ و فلوگل^۳. فرایتاگ پس از فراگرفتن فارسی و ترکی نزد دوساسی و تکمیل زبان عربی به آلمان برگشت و از ۱۸۱۹م. تا پایان عمر در دانشگاه بُن استاد زبان عربی بود (العقیقی، ۲۰۰۶: ۳۵۸). اثر مهم فرایتاگ لغت‌نامه عربی-لاتینی (در چهار جلد) است که امروز نیز کاربرد دارد. فلوگل مدت زیادی در وین به گردآوری و تکمیل میراث هامر و روکرت اشتغال داشت. فلوگل کشف *الظنون حاجی خلیفه و التعريفات* را تصحیح و چاپ نمود (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳). مسیری که در مطالعات مسیحی برای فهم فیلولوژیک متون دینی شرقی به ویژه عربی گشوده و هموار شده بود، در اختیار متون ادبی نیز قرار گرفت. هدف روش فیلولوژیک در نهضت ترجمه، دستیابی به نزدیک‌ترین ترجمه به صورت اصلی بود. در این دوران، فیلولوژی به معیاری برای سنجیدن عیار ترجمه‌های گوناگون از متون شرقی بدل گشت.

فلیشر مهم‌ترین شاگرد آلمانی دوساسی بود که سنت تعلیمی وی را به آلمان بازگرداند و در دانشگاه لایپزیگ از نو پایه‌گذاری کرد. وی را مؤسس مطالعات عربی و اسلامی در آلمان دانسته‌اند (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲). از ۱۸۲۵م. به مدت سه سال نزد دوساسی زبان‌های شرقی به ویژه عربی را فراگرفته بود. سپس به آلمان برگشت و مدتی

-
1. Georg Wilhelm Freytag (1788- 1861)
 2. Heinrich Leberecht Fleischer (1801- 1888)
 3. G. Flugel (1802-1870)

در درسدن^۱ به فهرست‌برداری از مخطوطات شرقی کتابخانه سلطنتی مشغول بود. همزمان به تدریس و ترجمه و تصحیح تفسیر قرآن بیضاوی (۱۸۴۶م.) نیز - که از پاریس با خود آورده بود- می‌پرداخت. فلیشر توانست به سبک خاص خود در تدریس زبان-های شرقی و فیلولوژی دست یابد. طولی نکشید که شاگردانی از سراسر اروپا نزد او آمدند و روش تدریس و تحقیق وی را به کشور خود انتقال دادند. در حالی که در ربع اول قرن نوزدهم آلمانی‌ها به پاریس می‌رفتند تا زبان‌های شرقی را در مدرسه زبان‌های شرقی فراگیرند، هنوز قرن به نیمه نرسیده بود که چند شاگرد فرانسوی به لایپزیگ آمدند تا عربی و فارسی بیاموزند.

مهم‌ترین اقدام فلیشر تأسیس انجمن آلمانی شرق‌شناسی DMG (۱۸۴۵ م. در شهر هاله) بود که تاکنون نیز اصلی‌ترین کانون برای شرق‌شناسان آلمانی و حتی اروپایی به شمار می‌رود (العقیقی، ۲۰۰۶: ۳۴۹ و ۳۶۲). فلیشر مقدمه خود بر ترجمه‌اش از *اطواق الذهب* زمخشری را با انتقاد از ترجمه‌های نادرست و پر غلط برخی متون شرقی (در درجه نخست عربی و سپس فارسی) آغاز می‌کند. کانون انتقادات وی ترجمه‌های پورگشتال از متون عربی است. فلیشر تصریح می‌کند که در ترجمه خود صحت و اتقان را در اولویت قرار داده است. پیداست که این گفته تعریضی به ترجمه‌های پورگشتال دارد. قصد اصلی فلیشر در این نقد جسورانه آن است که پورگشتال را از سریر مطالعات شرق‌شناسی به زیر بکشد و استاد خود دوساسی را بر جای او بنشاند (Mangold, 2004: 79, 80-81). مقتضیات اصلی فیلولوژی دو چیز بود: دانش زبانی و متن منقح. این شرق‌شناسان در هر دو حوزه خدمات قابل توجهی عرضه کردند: با تأسیس کرسی‌های تدریس زبان‌های شرقی، به ویژه عربی، به گسترش و تسهیل آموزش این زبان‌ها کمک کردند و افزایش تعداد فراگیران در نهایت منجر به افزایش تعداد شرق‌شناسان گردید. همچنین ضروریات تحصیل زبان از قبیل فرهنگ‌های لغت و کتاب‌های آموزش دستور زبان به همت این شرق‌شناسان فراهم گردید. عصر چندزبانگی و رویکرد دایرة‌المعارفی به متون و فرهنگ‌های شرقی به سر رسیده بود و دانشجویان جدید می‌کوشیدند حوزه محدودتری انتخاب کنند و با عمق و وسعت بیشتری بدان بپردازند. از شمار کسانی که به چندین زبان شرقی تسلط داشته باشند کاسته شد و افرادی مانند هامر و روکرت به اسطوره‌هایی دست‌نیافتنی و تقلیدناپذیر تبدیل شدند. همچنین عربی از کانون توجه خارج شد و زبان‌های دیگری نیز به دانش شرق‌شناسی راه یافت. زبان عبری، سانسکریت و زبان‌های ایران پیش از اسلام از محبوب‌ترین این زبان‌ها بودند. در نهایت، فلیشر مطالعات شرقی را به

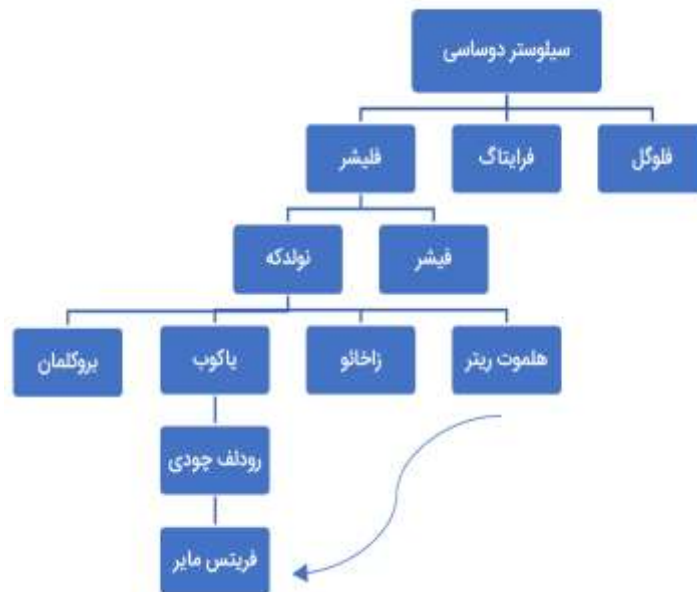
1. Dresden

عنوان فیلولوژی تعریف کرد «که هدف آن در درجه نخست عرضه متون قابل اطمینان یعنی تصحیح انتقادی از آثار اصلی باشد» (Ibid: 82). شرق‌شناس از نظر فلیشر کسی است که «خود را وقف کار پرزحمت و عرق‌ریزی‌های فیلولوژیک می‌کند» (Ibid: 83). سخنان فلیشر واکنشی است به فضای رمانتیکی که تحت تأثیر ترجمه‌های پورگشتال و روکرت و تقدیر بزرگانی مانند گوته از شرق پدید آمده است؛ اما به نظر می‌رسد شرق‌شناسان متأخر پیام و تعریف او را پذیرفته و به خصوص به سخت‌کوشی و دقت مدنظر فلیشر توجه کرده‌اند... شرق‌شناسان آلمانی در تصحیح و ترجمه امهات متون و کتاب‌های مرجع از هم‌تایان فرانسوی و انگلیسی خود سبقت گرفتند. همچنین سازمان‌یافتگی مطالعات شرق‌شناسی به عنوان فیلولوژی و ذیل عنوان شرق به متخصصان زبان‌های خاورمیانه قدرت و موقعیت لازم را می‌داد تا از کرسی‌های خود در برابر دست‌اندازی‌های الهیات و زبان‌شناسی تطبیقی دفاع کنند (Wokoeck, 2009: 140).

پس از تفوق سنت فیلولوژیک بر شرق‌شناسی آلمان، دو جریان متفاوت در آن شکل گرفت: (۱) لایپزیگ به استادی هاینریش فلیشر، (۲) گوتینگن به استادی هاینریش اولد. اولد با تأکید بر گرامر و کاربرد زبان از سنت دوساسی فاصله گرفت. اولد جز همکاری کوتاهی که در ۱۸۳۶م. با فرانتس بوپ داشت، بیشتر سال‌های تحصیل خود در گوتینگن را زیر نظر آیش‌هورن گذراند. آیش‌هورن از متألهان بزرگی بود که سعی داشت با به‌کارگیری روش‌های فیلولوژی و نقد متن، مسیر جدیدی در مطالعات کتاب مقدس، به ویژه عهد عتیق، بگشاید. بیشتر آثار اولد تحت تأثیر عقاید و فعالیت‌های مسیحی وی بود؛ اولد پروایی نداشت تا به عنوان عالم الهیات شناخته شود و دانشی را که پایه‌گذاری کرده بود «دانش حقیقی کتاب مقدس» می‌نامید. اولد مکتب خود را «فیلولوژی اصیل» می‌دانست. «فلیشر در تدریس و تحقیق بر تحلیل زبانی متون تکیه می‌کرد، در حالی که زبان برای اولد موضوع اصلی بود که با درک ویژگی‌های حقیقی آن می‌توانست به تفسیر بی‌واسطه‌ای از متون (و در رأس آن‌ها کتاب مقدس) دست یابد» (Mangold, 2004: 99). فلیشر خدمات اولد را در تهیه و تدوین منابعی برای آموزش آسان عربی می‌ستاید اما به لحاظ روش‌شناختی او را تأیید نمی‌کند. در ۱۸۳۱-۱۸۳۳م؛ که اولد گرامر/انتقادی زبان عربی را منتشر می‌کند، فلیشر به طعنه از روش «ترکیبی و حسابگرانه» او -که می‌خواهد همه چیز را با بازگرداندن به قواعد کلی و در چارچوبی منطقی توضیح دهد- انتقاد می‌کند. فلیشر به طور ضمنی به مرکزیت زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی در

مطالعات شرق‌شناسی اعتراض می‌کند؛ زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی که در این دوره از سوی کسانی مانند فرانتس بوپ در حال پیشرفت بود و ناگزیر شد مسیر خود را از شرق‌شناسی جدا کند (Ibid: 96). نسل دوم شاگردان فلیشر و فرایتاگ مسیر ایشان را در مطالعات عربی ادامه دادند و تنی چند نیز به فارسی، ترکی یا زبان‌های دیگر گرایش یافتند. از آن میان آگوست فولرس^۱ به فارسی پرداخت اما طرفداران چندانی پیدا نکرد. آگوست فیشر^۲ و تئودور نولدکه^۳ دو شاگرد اصلی فلیشر بودند. فیشر معجم عربی فصیح را نگاشت. نولدکه را مهم‌ترین مستشرق آلمانی در زمان خود می‌دانستند. وی نخستین و مهم‌ترین شرق‌شناس آلمانی بود که توانست پیوند متعادلی میان مطالعات تاریخی و فیلولوژی ایجاد کند. نولدکه فهرست‌های مهمی از نسخه‌های عربی در کتابخانه‌های لیدن و گوتا تهیه کرده است. شاگردان اصلی نولدکه از این قرارند: ادوارد زاخائو^۴ (مصحح و مترجم آثار ابوریحان بیرونی)، یاکوب^۵ و بروکلیمان.^۶ ادوارد زاخائو کتاب تحقیق ماللهند ابوریحان بیرونی را تصحیح (۱۸۸۸ لندن) و به انگلیسی و آلمانی ترجمه و مدرسه لغات شرقی را در برلین در ۱۸۸۷ م. تأسیس کرد (العقیقی، ۲۰۰۶: ۳۴۲؛ پارت، ۲۰۱۱: ۴۰) کارل بروکلیمان مؤلف کتاب تاریخ ادبیات عرب است (بنگرید به پارت، ۲۰۱۱: ۴۵-۴۶).

-
1. August Johann Vullers(1803-1881)
 2. August Fischer(1865-1949)
 3. Theodor Nöldeke (1836- 1930)
 4. Eduard Sachau(1845-1930)
 5. Gotha
 6. Georg Jacob(1862-1937)



تصویر شماره (۱) - شاگردان دوساسی در جهان آلمانی زبان

۵. گفتمان فیلولوژیک در شرق‌شناسی آلمان

فراگنر در مقاله بسیار مهمی (۱۹۸۷) گوشزد می‌کند که رشته ایران‌شناسی یا مطالعات ایران تنها رشته‌ای است که در دانشگاه‌های آلمان به زبان‌های ایرانی می‌پردازد. ترجمه «ایران‌ستیک»^۱ به مطالعات ایرانی (ایران‌شناسی)^۲ در انگلیسی و زبان‌های دیگر حق مطلب را ادا نمی‌کند. وی توضیح می‌دهد که شاید «زبان‌شناسی و فیلولوژی ایرانی»^۳ معادل دقیق‌تری برای «ایران‌ستیک»^۴ باشد (1987: 54). اذعان فراگنر به خوبی نشان می‌دهد که سنت ایران‌شناسی در آلمان تا چه حد با مطالعات لغوی و زبانی پیوند خورده است.

فیلولوژی کلاسیک‌ترین روش در شرق‌شناسی و ایران‌شناسی است. فیلولوژی بر نقد متون استوار است و تمدن متن محور اسلامی - ایرانی منبعی ارزشمند و پر دامنه برای این محققان به شمار می‌رود. در شرق‌شناسی کلاسیک، فیلولوگ‌ها و سایر شرق‌شناسانی که به متون شرقی می‌پرداختند گاه و بیگاه با متون تاریخی فارسی، عربی و ترکی مواجه می‌شدند.

1. Iranistik
2. Iranian Studies
3. Iranian Linguistics and Philology
4. Iranistik

گذشته از ارزش‌های لغوی و زبانی و روش تاریخ‌نگاری، این متون به لحاظ اطلاعات سیاسی، تاریخی و اجتماعی نیز جالب توجه بودند. بدین ترتیب، نه تنها مختصات درونی و زبانی متن که بافت شکل‌گیری و جایگاه تاریخی آن نیز مورد توجه قرار گرفت (Mangold, 2004: 103).

مطالعات یهودی^۱ با هدف ارزیابی تأثیر آنها در مسیحیت باعث شد مطالعات عبری در قرن هجدهم و نوزدهم به عنوان روشی تاریخی-انتقادی و با تمرکز بسیار بر فیلولوژی گسترش یابد. به موازات آن مطالعاتی در حوزه‌های دیگر شرق‌شناسی همانند مطالعات عربی، ایرانی، هندی و چینی صورت می‌پذیرفت. از آنجا که زبان عربی ریشه مشترکی با زبان عبری دارد دامنه این مطالعات به اسلام و منابع اسلامی نیز کشیده شد؛ بنابراین سنت و روش فیلولوژی برخاسته از الهیات یهودی، مسیحی و اسلامی در قرن هجدهم و نوزدهم است (Rohde, 2005: 382). گروهی از فیلولوگ‌ها تلاش کردند رویکرد تاریخی و زبانی که نسبت به متون مقدس داشتند را در مورد دین اسلام و کتاب مقدس مسلمانان، قرآن، نیز به کار برند. مستشرقان قرآن را نه به عنوان متن مقدس ازلی و ابدی بلکه به عنوان متنی مشخص در بافتی تاریخی و فرهنگی مورد توجه و تحقیق قرار داده‌اند. متن مقدس ورای زمان و مکان و تاریخ اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب، امکان پرسش از بافت تاریخی و بافت موقعیت متن نیز - جز به ضرورت تاریخ ادبیات و در همان حد- از میان می‌رود. پس خواننده و مفسر مسلمان که از درون منظومه اعتقادی خود به متن دینی می‌نگرد، تنها حق دارد در خود متن غور کند و چنین است که فرهنگ اسلامی محمل بالیدن تمام علوم و فنون است که برای بررسی خود متن یا در نهایت تأویل و تفسیر آن به کار می‌روند از بلاغت و معانی و بیان گرفته تا تفسیر و تأویل و کلام و ... اما متن اسلامی برای شرق‌شناس مقدس نیست. همانند هر متن دیگر، اجزا و ساختاری دارد. شرق‌شناس این حق را برای خود محفوظ می‌داند که از مؤلف، ساختار متن، مخاطب و بافت آن پرسش کند. بدین معنا شرق برای آلمانی‌ها یک گفتمان است. گفتمان به معنای ساختارهایی است که صرفاً زاده دانش و پژوهش نیستند، بلکه از ساختارهای روانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی در بافت مشخصی تأثیر پذیرفته‌اند.

آبراهام گایگر^۲، متکلم یهودی، در ۱۸۳۳ کتابی منتشر کرد با عنوان *اقتباس‌های محمد /ص/ از یهودیت* که در آن با بررسی تاریخی منابع سعی داشت نشان دهد متون یهودی تا چه حد بر قرآن مؤثر بوده‌اند (Mangold, 2004: 104). *تاریخ قرآن* نولدکه در اصل به زبان لاتین و با هدفی مشابه مقاله گایگر نوشته شد؛ اما چاپ آن به آلمانی با اضافاتی در ۱۸۶۰ صورت پذیرفت و پایه‌گذار مطالعات قرآنی‌ای شد که از تأثیر عهدین و عناصر مسیحی و یهودی و سایر منابع قرآن فراتر

1. Wissenschaft des Judentums (WJ)
2. Abraham Geiger(1818-1874)

می‌رود و به خصوص بر شناخت لغوی و زبانی قرآن تکیه دارد (بنگرید به پارت، ۲۰۱۱: ۳۳-۳۵؛ Mangold, 2004: 107؛ دانشنامه جهان اسلام ج ۶ ذیل تاریخ قرآن). ایگناس گلدتسیهر^۱ (۱۸۵۰-۱۹۲۱) اسلام‌شناس مجارستانی-یهودی بود که بخش عمده‌ای از آثار خود را به زبان آلمانی نوشت. رساله دکتری‌اش را در لایپزیگ زیر نظر فلیشر با عنوان *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* نوشت. بحث وی در این اثر وادار تاریخ قرآن نولدکه است. این اثر که در ۱۹۲۰ در آلمان منتشر شد و از طریق ترجمه عربی (۱۹۵۴) در دسترس عموم مسلمانان قرار گرفت از آثار بحث‌برانگیز گلدتسیهر است (Rohde, 2005: 391). این بحث‌ها وجهه شرق‌شناسان غیرمسلمان نزد مسلمانان را مخدوش می‌کرد و رویکرد تاریخی و فیلولوژیک را به گفتگوهای متألپهانه تقلیل می‌داد. یافته‌های متکلمان یهودی و مسیحی نزد مسلمانان اعتبار چندانی نداشت به دو دلیل: «تخست آنکه مسلمانان قرآن را کتابی آسمانی و معجزه الهی می‌دانند نه برساخته پیامبر و چنین اعتقادی در میان اهل کتاب وجود ندارد. دیگر اینکه شرق‌شناسان مدعی این مطلب از دقت و سلامت علمی خارج‌شده و به تناسب یهودی یا مسیحی بودن خود تلاش کردند جانب دین خود را بگیرند» (السید، ۲۰۱۶: ۲۴-۲۶).

وضع بی‌ثبات و ناآرام قرن نوزدهم و بیستم در اروپا توجه به فرهنگ صلح‌آمیز شرق را تسریع کرد. در عثمانی تصوف منشأ انسجام اجتماعی و یکی از کانون‌های مهم توازن قدرت بود. اروپاییان کنجکاو بودند بدانند کدام نیروی فکری و معنوی چنین قدرتی به صوفیان بخشیده است. باور به تقدس متن از طریق قرآن به متون عرفانی فارسی راه یافته و در امهات آثار عرفانی بازتولید شده است. شرق‌شناسی اروپایی گرایش بسیار دارد که منشأ تصوف را نه در منابع اسلامی بلکه در منابع بیگانه‌ای مانند تفکر نوافلاطونی، مسیحیت، آیین هندو و بودیسم و ... بجوید یعنی شرق‌شناسانی (اعم از آلمانی و غیر آلمانی) کوشش کرده‌اند تصوف را برآمده از مسیحیت، یهودیت یا سایر ادیان (غیر از اسلام) معرفی کنند و البته نتوانسته‌اند دلایل کافی برای مدعای خود ارائه کنند (شیمل، ۱۳۸۷: ۴۶-۵۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۲-۱۳) بحث سرچشمه تصوف منشأ فیلولوژیک و تا حدودی نیز قوم‌گرایانه دارد. این نظریه به خصوص میان سرچشمه‌های آریایی یا هندواروپایی تصوف و منابع سامی آن تفاوت قائل است (برای نمونه‌ای از اختلاف بنگرید به برون، ۱۳۳۵: ۵۳۰).^(۵)

1. Ignas Goldziher(1850- 1921)

۶. فهرست‌برداری و سنت تصحیح متن: دو میراث مهم فیلولوژی

در میان میراث‌داران سنت فیلولوژیک در دوره طلایی شرق‌شناسی آلمانی‌زبان دو شرق‌شناس بیشترین اهمیت را دارند: هلموت ریتز^۱ و شاگرد سویسی‌اش فریتس مایر^۲ در آثار این شرق‌شناسان روش فیلولوژی در پیوند با دانش تاریخی و ساختاری به کامل‌ترین شکل در خدمت تصحیح، ترجمه و فهم متن درآمده است.

روند پژوهش‌های ریتز بسیار جالب‌توجه است با وجود پراکندگی ظاهری و تنوع موضوعات، با کمی دقت می‌توان روندی منظم و سیر حرکت و تغییر دغدغه‌های وی را در آثارش بازجست. توجه به منشأ ساخت‌ها و نیز ساختارهای تکرارشونده در متون از مهم‌ترین گام‌هایی است که این شرق‌شناس آلمانی برای فهم و تحلیل آثاری مانند آثار عطار برداشته است. ریتز در این دست تحلیل‌ها از زمینه‌ای بهره می‌برد که فیلولوگ‌ها فراهم کرده‌اند. چنین سطحی از تحلیل متن وقتی ممکن است که تألیفی و بینامتنی بودن آن مطمئن نظر قرار گیرد نه آنکه متن مقدسی قلمداد شود که شاعر عارف در خلسه عرفانی و بر اساس الهامات و واردات غیبی سروده است. تفاوت رویکرد ریتز با تاریخ‌دانان یا فیلولوگ‌ها در آن است که ریتز به منابع و آثار نگاهی ساختاری دارد و در جستجوی آن تصویر کلی است که پس از بازیابی منابع رخ خواهد نمود.

ریتز ۲۲ سال در ترکیه بود (۱۹۲۷-۱۹۴۹) و علاوه بر ریاست انجمن آلمانی تحقیقات مشرق زمین در استانبول خدمات بسیاری در فهرست‌برداری و تصحیح نسخ ارائه نمود. فیلولوژیکا^۳ مجموعه‌شانزده مقاله از ریتز است که در فاصله سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۱ منتشر شده و سنجیده‌ترین نمونه از فهرست‌نویسی‌های شرق‌شناسان آلمانی است. فهرست‌نویسی ریتز مکانیکی و یک بعدی نیست. در جای‌جای مقالات، منابع را تحلیل می‌کند و گاهی سر از نقد متن و نسخه درمی‌آورد ریتز برای گردآوری این فهرست‌ها مجدداً به بررسی میکروفیلم‌های نسخ خطی پرداخت چراکه فهرست‌های موجود را ناقص و گمراه‌کننده می‌دانست (مایر، ۱۳۸۸: ۱۲) از ۱۹۳۵ به بعد رئیس گروه فهرست‌بندی جدید نسخ خطی استانبول بود (همان: ۱۳) فهرست‌نویسی دقیق ریتز از نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانه‌های استانبول هنوز معتبر است و تصحیح و تدوین آثار ارزشمندی را موجب شده است که از آن میان می‌توان به تصحیح مثنوی مولوی از

1. Hellmut Ritter (1892- 1971)

2. Fritz Meier (1912-1998)

3. Philologika

روی نسخه قونیه به دست نیکلسون اشاره کرد (رسولی، ۱۳۹۶: ۲). شیوه تصحیح ریتر با عنوان «سازواره انتقادی» برگرفته از تصحیح کتاب مقدس است که نخستین بار آن را در تصحیح *سوانح العشاق* احمد غزالی به کار برد (درباره این روش بنگرید به سوری، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۳). تصحیح سوانح مربوط به دوره‌ای است که ریتر در مقایسه متون و ارزیابی موتیف‌های آن ورزیدگی خاصی یافته است (رسولی، ۱۳۹۶: ۶). با این حال، اعتراف می‌کند که تصحیح *سوانح العشاق* علی‌رغم حجم کم یکی از دشوارترین کارهایی است که انجام داده است (Ghazzali, 1942: IV).

فريتس ماير هم در بررسی نسخ خطی و تطبیق منابع با هم بسیار موفق است و هم در شناخت خود منبع. مقدمه او بر *فردوس المرشدیه* (نخستین بار در ۱۹۴۳ در استانبول و در ۱۹۴۸ در لایپزیگ) نمونه موفقی از تطبیق منابع دور و نزدیک برای به دست دادن تصویری قابل قبول از شیخ ابواسحاق کازرونی است. در عین جزئی‌نگری روش مفهومی ریتر در آثار ماير هم قابل ردیابی است. به بیان دیگر، ماير هم همانند استاد خود ریتر تلاش می‌کند تا علاوه بر متن منقحی از اثر و صاحب مقام (در اینجا شیخ ابواسحاق) جایگاه او را در میان دیگر صوفیان و برخی مواضع اصلی وی را نشان دهد. ماير نگاهی انتقادی به متن دارد.

هسته مرکزی گفتمان طلایی شرق‌شناسی آلمانی «متن» یا «بازگشت به متن» است. ممکن است این اندیشه از نسخه‌شناسی به پژوهش‌های متنی راه یافته باشد. همان‌طور که برخی نسخه‌ها مادر نسخ دیگر به شمار می‌روند بعضی متون نیز نقش اساسی و کلیدی دارند و باید در جستجوی مآخذ سخنان صوفیه برآمد و شباهت یا تفاوت آن را با متن اصلی نشان داد (رسولی، ۱۳۹۶: ۷). در تحلیل‌های شرق‌شناسانه متن اگرچه در اولویت قرار دارد هیچ‌گاه تقدیس نمی‌شود و همان‌طور که در جستجوی صورت صحیح و اصیل آن هستند، یافتن سرچشمه‌های فکری و کلامی مؤلف را نیز بخشی از پژوهش خود قرار می‌دهند. اهمیت این مستشرقان در پیدا کردن این نقاط اتصال و پرداختن به آنهاست.

۷. نتیجه

سنت فیلولوژیک و گفتمان برآمده از آن در شرق‌شناسی آلمان نقشی تأثیرگذار داشته است. اصلی‌ترین تأثیر جدا نمودن شرق‌شناسی از الهیات و تبدیل آن به رشته‌ای مستقل و روشمند در دانشگاه‌های آلمان بوده است. تألیف کتاب و گسترش کتابخانه‌ها،

فهرست‌برداری از نسخ خطی فارسی، ترکی و عربی و تأسیس و گسترش مراکز آموزش زبان‌های شرقی خاصه فارسی و عربی را باید از دستاوردهای سنت فیلولوژیک به شمار آورد. این سنت در قلمروی آلمانی‌زبان اروپا با تمرکز بر حوزه‌های تصحیح نسخ و فهرست‌برداری تلاشی پیوسته برای دسته‌بندی و تدوین منابع شرق‌شناسی را رقم‌زده است. روش تبارشناسانه شرق‌شناسان آلمانی از سویی به شکل‌گیری موضوع خانواده‌های زبانی و ارتباط زبان‌های هندواروپایی و سامی منجر گردید که نقطه آغازی برای زبان‌شناسی تاریخی است. از سوی دیگر، تلاش مستشرقان آلمانی برای دسته‌بندی متون و پیدا کردن روابط میان متن‌های عربی و فارسی اعم از اسلامی و غیر اسلامی تصویری از روند تحولات فرهنگی شرق اسلامی و غیر اسلامی از خلال متون به دست می‌دهد. مستشرق آلمانی‌زبان تلاش می‌کند شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی متن را بازسازی کند و در این راه از داده‌های تاریخی و متنی دیگر و منابع مرجع حداکثر استفاده را می‌برد. از نظر بسیاری از این مستشرقان، متن پدیده‌ای تاریخی و دارای اجزاست و نباید تقدس متن را دستاویزی برای سربازدن از تحلیل دقیق آن در بافت قرار داد.

پی‌نوشت‌ها

1. <https://www.britannica.com/science/Orientalism-cultural-field-of-study>
2. شغل اصلی وی منجمی بود و چون عربی می‌دانست مأمور شده بود در ترجمه اصطلاحات به کتونی یاری رساند (Fück, 1955: 5.)
3. منظور از سنت در اینجا ترکیبی از روش و رویکرد است که یک مکتب مشخص را بر می‌سازد.
4. برای تفصیل موضوع بنگرید به: آندره، تور (۱۳۹۴) باغ همیشه‌سبز، ترجمه فاطمه هشترودی، تهران، علمی و فرهنگی.
5. برای نمونه‌ای از توغل ریتز در رابطه نسخه‌ها بنگرید به: Ghazzali, 1942:VI

منابع

- احمدوند، عباس و مؤمنی هزاوه، امیر، ۱۳۹۱، «بارتلمی دی اربلو و کتابخانه شرقی او»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۰۵-۲۲۳.
- ارانسکی، ای. م.، ۱۳۷۹، *مقدمه فقه اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.
- اشمیت، رودریگر، ۱۳۹۱، «مطالعات فرهنگی ایران در کشورهای آلمانی‌زبان»، *تاریخ روابط ایران و آلمان* (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، ترجمه و ویرایش زیر نظر پیمان متین، تهران، امیرکبیر.
- ایروین، رابرت، ۱۳۸۳، *تحلیلی از هزار و یکشب*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.
- برون، ادوارد، ۱۳۳۵، *تاریخ ادبی ایران ج ۱* (از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان فردوسی) ترجمه علی پاشا صالح، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- بهشتی، محمدرضا، ۱۳۹۳، *تاریخ قرآن، در دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، صص ۲۴۰-۲۴۱

پارت، رودی، ۲۰۱۱، *الدراسات العربيه و الاسلاميه في الجامعات الالمانيه: المستشرقون الالماني منذ تيودور نولدکه*، دکتور مصطفی ماهر، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب.

تقی‌زاده انصاری، شهرام، ۱۳۸۶، «اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی از نگاه ژرمن‌ها»، زمانه، شماره ۶۰ شهریور ۱۳۸۶، صص ۷۰-۷۸

جعفری جزی، مسعود، ۱۳۷۸، *سیررمانتیسیم در اروپا*، تهران، مرکز. حدادی، محمدحسین، ۱۳۸۹، «جایگاه ادبیات ایران در آلمان با نگرشی ویژه به گوته و روکرت»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۹، صص ۳۹-۵۶.

حشیشو، محمدعلی، ۱۹۷۶، «الدراسات العربيه و الاسلاميه في المانيا حتى بدايه القرن العشرين»، *المجله، العدد ۱۲۳*، مارس ۱۹۷۶، صص ۴۷-۵۷.

حقانی، نادر، ۱۳۹۵، «جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایران‌شناسی قرن بیستم آلمان»، *مطالعات ایران‌شناسی*، شماره ۳ پاییز ۱۳۹۵، صص ۹-۲۱.

حیدری، عبدالله، ۱۳۸۴، «آدام اولتاریوس پیشتاز سفرنامه‌نویسان آلمانی درباره ایران»، *مصباح*، شماره ۵۸، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۳۶.

درخشان مقدم، پریسا و نارنجی، فرح، ۱۳۸۸، «بررسی ترجمه‌های مختلف قرآن به زبان آلمانی»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۸، صص ۶۵-۸۴.

رجب‌نیا، مسعود، ۱۳۵۱، «زندگینامه آنکتیل دوپرون»، *یادنامه آنکتیل دوپرون*، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال یازدهم، شماره دوم اسفند ۱۳۵۱، صص ۳-۱۹.

رسولی، سید پدram، ۱۳۹۶، «روش هلموت ریتز در تصحیح متون فارسی»، *مجموعه مقالات نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، بیرجند اسفند ۱۳۹۶، صص ۱-۱۱.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر. الزوینی، عبدالحسن عباس حسن الجمل، ۲۰۱۰، *البحث اللغوی فی دراسات المستشرقین الالماني*، جامعه الکوفه، کلیه الآداب.

ساجدی، طهمورث، ۱۳۸۶، «شرح حال و آثار یوزف فن هامر پورگشتال»، *نامه فرهنگستان*، ش ۳۳ بهار ۱۳۸۶، صص ۱۴۹-۱۵۷.

ساجدی، طهمورث، ۱۳۸۷، «هزار و یکشب در اروپا: بررسی و تحقیق درباره مترجمان، مفاهیم اجتماعی و تأثیرات آن»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۳۹، صص ۷۶-۱۰۰.

ساجدی، طهمورث، ۱۳۹۴، «بررسی و تحقیق درباره ادوار تکوینی خاورشناسی (از فیلولوژی کشیش‌ها و خاورشناسان لائیک تا خاورشناسی علمی و زبان‌شناسی)»، *مطالعات ایران‌شناسی*، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۴، صص ۴۷-۶۸.

سوری، محمد، ۱۳۸۹، «شیوه سازواره انتقادی در تصحیح نسخه‌های خطی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، شماره ۳ بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۷-۳۸.

السید، رضوان، ۲۰۱۶، *المستشرقون الالماني: النشوء و التأثير و المصائر*، بیروت، دارالمدار الاسلامی.

شیمیل، آنه ماری، ۱۳۸۷، *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طریحی، سحر جاسم عبدالمنعم، ۲۰۱۵، *الدراسات القرآنیة فی الاستشراق الالمانی*، جامعه الکوفه: کلیه الفقه.

عدالت نژاد، سعید، ۱۳۹۸، «شرق‌شناسی»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، جلد ۲۷، صص ۱-۱۰.

العقیقی، نجیب، ۲۰۰۶، *المستشرقون*، قاهره، دارالمعارف.

العلی حسینات، محمود، ۱۳۷۹، «ترجمه شاعر آلمانی فریدریش روکرت»، *ترجمان وحی*، سال چهارم، شماره اول (شماره ۷ پیاپی) شهریور ۱۳۷۹، صص ۶۹-۷۵.

فیروزآبادی، سید سعید، ۱۳۸۹، «نگاهی به غزل در ادبیات فارسی و ورود آن به ادبیات آلمانی‌زبان»، *فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، سال دوم، شماره ۳ بهار ۱۳۸۹، صص ۱۲۵-۱۳۳.

فیروزآبادی، سید سعید، ۱۳۹۰، «ایرانشناسی در کشورهای آلمانی‌زبان (۶)»، *بخارا*، شماره ۸۴ دی ۱۳۹۰، صص ۳۵۷-۳۷۶.

گلدزیهر، یگناس، ۱۳۸۳، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه سید ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس.

گوته، یوهان ولفگانگ فون، ۱۳۷۹، *دیوان غربی- شرقی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس.

مایر، فریتز، ۱۳۳۳، *مقدمه فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، نوشته محمود بن عثمان، به کوشش

ایرج افشار، ترجمه کیکوس جهاندار، تهران، انجمن آثار ملی صص یک - چهل و چهار.

مایر، فریتس، ۱۳۸۸، *سنگ‌بناهای معارف اسلامی (منتخبی از مقالات علوم اسلامی)*، ترجمه مهرآفاق بایبوردی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ولک، رنه، ۱۳۸۸، *تاریخ نقد جدید (جلد دوم)*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر.

هدیدی، احمد، ۱۳۸۳، «نتایج توجه و اهتمام خاورشناسان آلمانی به قرآن کریم»، ترجمه سید مرتضی حسینی فاضل، *اندیشه صادق*، شماره ۱۵ تابستان ۸۳، صص ۲۶-۳۹.

هورست مان، آ، ۱۳۹۲، «فیلولوژی»، در *زبان‌شناسی و ادبیات*، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس.

هی، کاتیا دی و اسپیت آلن، ۱۳۹۳، *برادران شگلن (دانشنامه فلسفه استنفورد)*، ترجمه مسعود حسینی، تهران، ققنوس.

Behzad, F., 1970, *Persianischer Rosenthal, Untersuchungen zur Übersetzung von Saadis, Golestan. Im 17. Jahrhundert* Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht.

Boyle, N., 2008, *German Literature (a very short introduction)*, New York: Oxford University Press.

Costigliolo, M., 2017, *The Western Perception of Islam between the Middle Ages and the Renaissance*. USA: Wipf and Stock.

Fragner G., Bert & Matthee, R., 1987, "Islamic-Iranian Studies and Studies concerning Iran in the Islamic Period in German-Speaking Countries: Federal Republic of Germany, German Democratic Republic, Austria and Switzerland" in

- Iranian Studies*, Vol. 20, No. 2/4, *Iranian Studies in Europe and Japan*, Page. 53-98
- Fück, J., 1955, *Die Arabischen Studies in Europa*, Leipzig: Otto Harrassowitz.
- Galter, H. D., 2009, "Joseph von Hammer-Purgstall und die Anfänge der Orientalistik" im *Geisteswissenschaften Aus Graz* b2. Herausgegeben von Karl Acham. Wien, Köln, Weimar: Böhlau Verlag. ss 457-470
- Ghazzali, A., 1942, *Aphorismen Über Die Liebe*, Herausgegeben von Hellmut Ritter, Leipzig: DMG in Kommission bei F.A.BROCKHAUS.
- Haddadi, M., H., & Parvan, H., 2018, "Goethes Kosmopolitische Idee der Weltliterature versus nationalistisches Gedankengut", *Spektrum Iran*, 31. Jg. Nr.4 P 31-44.
- Heidmann, S., 2007, "Zwischen Theologie und Philologie: Der Paradigmenwechsel in der Jenaer Orientalistik 1770 bis 1850", *Der Islam*, Bd.84, S140-184.
- Kelley, D.R., 1994, "Philology and History", in *The Encyclopedia of Language and Linguistics volume 6*. Editor-In-Chief: R.A.Asher. Oxford: Pergamon Press.
- Mangold, S., 2004, *Eine weltbürgerliche Wissenschaft- Die deutsche Orientalistik im 19. Jahrhundert*, Stuttgart: Franz Steiner Verlag.
- Rohde, A., 2005, "Der Innere Orient. Orientalismus, Antisemitismus und Geschlecht im Deutschland des 18. Bis 20. Jahrhundert", *Die Welt des Islams*, New Series, Vol.45, Issue 3, Facets of Orientalism (2005), P 370-411
- Schlerath, B., 2000, "Wilhelm Geiger" *Encyclopædia Iranica* Vol. X, Fasc. 4, P 393-394, available online at [iranicaonline. Org / articles / geiger-wilhelm](http://iranicaonline.org/articles/geiger-wilhelm)
- Strich, F., 1949, *Goethe and World Literature*, London: Routledge & Kegan Paul LTD.
- Watkins, C., 1990, "What is Philology?", *Comparative Literature Studies*, Vol.27, No 1, P.21-25
- Wokocek, U., 2009, *German Orientalism (The study of the Middle East and Islam from 1800 to 1945)*. London: Routledge.
- Ziolkowski, J., 1990, "What Is Philology", in *Comparative Literature Studies*, Vol.27. No.1, P.1-12. Published by The Pennsylvania State University Press, University Park and London.